

## معرفی سه قطعهٔ الحاقی در شاهنامه

در شاهنامه قطعات الحاقی که قلمهای بیگانه به کتاب افزوده‌اند بسیار است. بخش بزرگی از این قطعات الحاقی تنها در تعداد کمی از دستنویسهای جوان یا کم اعتبار آمده‌اند و سبک آنها نیز با شیوه سخن فردوسی مغایرت آشکار دارد و گاه حتی نام شاعران آنها نیز معلوم است و طبعاً این خصوصیات ما را از اثبات عدم اصالت آنها بی نیاز می‌سازد. اهمیت و هم دشواری کار، شناختن و شناساندن الحالات کهن است که در سده‌های پنجم و ششم و هفتم به شاهنامه راه یافته‌اند و از این رو هم از نظر سبک به سخن شاعر نزدیکتراند و هم در بیشتر دستنویسهای شاهنامه و گاه حتی در کمترین و معتبرترین آنها آمده‌اند و از سوی دیگر گاه روایت آنها نیز اصیل است، یعنی الحاق کننده آن را از خود نساخته، بلکه آن را از روایاتی که بصورت مدون یا شفاهی وجود داشته‌اند گرفته است. ما پیش از این چندتایی از این گونه الحالات را معرفی کردیم<sup>۱</sup> و اینک در این گفتار به معرفی سه تای دیگر می‌پردازیم.

یک — در سرگذشت سیاوخش آمده است که چون مدتی از اقامت او در توران گذشت، روزی پیران به او گفت که بهتر است از میان دختران افراسیاب و کرسیوز و خود او پیران یکی را به زنی برگزیند و بدین وسیله از تنهایی درآید و اندوه ایران را از یاد ببرد. سیاوخش دختر بزرگ پیران به نام جریره را برگزید و به زنی گرفت. ولی چندی بعد پیران باز به سیاوخش گفت که اگرچه دختر من زن توست، ولی صلاح تو در این

است که دختر افراستیاب را نیز به زنی گیری. سیاوش خش موافقت کرد و افراستیاب به وساطت پیران دختر بزرگ خود فریگیس را به سیاوش خش داد.

از میان این دو روایت، روایت نخستین یعنی پیوند سیاوش خش با جریره، با آن که در اکثر قریب با تفاوت دستنویسهای شاهنامه و از جمله در همه دستنویسهای کهن و معتبر آن آمده است، الحالی است. صورت این روایت در دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ هجری قمری که فعلاً کهنه‌ترین دستنویس موجود شاهنامه است<sup>۲</sup> چنین است:

نشستند و گفتند هربیش و کم  
چنانی که باشد کسی بر گذر  
به نام تو خسبد به آرام و گاه  
نگارش توی، غمگسارش توی  
سر از بس هنرها رسیده به ماه  
نگر بر زجاج کیی نگسلی  
ز شاهان کسی پُرهنر یادگار  
ز شاهان گیتی توی بی نیاز  
کجعا داردی مهربر تو بسی  
چوشانخ گلی بر کران چمن  
[تورا خواست از بهرا این خواسته]  
چو چهر تو او را دلارای نیست  
کند مر تورا نزد او ارجمند  
بساید کسی نیز دمساز تو  
از ایران مبر درد و تیمار خویش  
همان گنج و تخت دلیران توراست  
چوباید تورا بنده باید شمرد  
که از خوبی رویان ندارد همال  
به پیش تو اندر پرستنده‌ای است  
نباید کسی نیز دمساز تو  
مرا همچو فرزند خود می‌شناس  
خواهم جزاو کس از این انجمن  
که تا من زیم حق آن نسپرم

سیاوش یکی روز پیران بهم  
بدو گفت پیران کز این بوم و بر  
بدین مهربانی که بر توست شاه  
چنان دان که خرم بهارش توی  
۵ بزرگی و فرزند کاوس شاه  
پدر پیرسر شد تو بسرنادلی  
به ایران و توران توی شهریار  
بنه دل بر این بوم و جایی بساز  
نبینمت پیوسته خون کسی  
۱۰ برادر نداری، نه خواهر، نه زن  
[جریره زنی نیز پیراسته  
[خواهم همی گفت این رای نیست  
[چنین گفت کاین تاجهای بلند  
[ز توران جز او نیست انباز تو  
۱۵ یکی زن نگه کن سزاوار خویش  
پس از مرگ کاوس ایران توراست  
پس پرده من چهارند خرد  
[از ایشان جریره است مهتر به سال  
[اگر رای باشد تورا بنده‌ای است  
۲۰ [به توران جز او نیست انباز تو  
[سیاوش بدو گفت دارم سپاس  
[مرا او بود نازش جان و تن  
[سپاسی نهادی بدین برسم

بنزدیک گلشهر تازید تفت  
به فر سیاوش خسرو بستان  
که داماد باشد نبیره قباد  
نهاد از بر تارک افسرش را  
به بوی و بهرنگ و بهبیش و به کم  
فرستاد در شب بر شهریار  
خوش آمدش خندید و شادی گزید  
نیامد ز کاووس بزدلش یاد  
سیاوش را بُد بهم کام و بِرخ  
فزو نتر بدی حشمت وجاه و آب  
سیاوش را گفت کای شهریار  
ز اوج زحل بر فرازد کلاه  
دل و هوش و توش و توانش توی  
از این پایه هردم به افزون شوی  
که خواهی بُدن پیش او پایدار  
مرا غم ز بهر کم و بیش توست  
سه ماه است با زیور اندر نهان  
از ایشان نبرداشتی دیده ماه  
که از مام و از باب با پروزنده  
که هم جاه دارند و هم تاج و گاه  
که پیوسته شاه گردی به خون  
که از دامن شاه جویی گهر  
نبینی به گیتی چنان روی و موی  
زمشک سیه بر سرش افسراست  
خرد را پرستار دارد ز پیش  
چُن اویت به کشمیر و کابل کجاست  
در فشان شود فر و ارونده تو  
بجوییم بدین نزد او آب روی  
که فرمان یزدان نشاید نهفت

- [چو پیران ز نزد سیاوش برفت  
۲۵ [بدو گفت کار جریره بساز  
[چگونه نباشیم امروز شاد  
[بیاورد گل شهر دخترش را  
[به دیبا و دینار و زَر و درم  
[بیاراست او را چو خرم بهار  
۳۰ [سیاوش چوروی جریره بدید  
[همی بود با او شب و روز شاد  
[براین نیز چندی بگردید چرخ  
[ورا هر زمان پیش افرا سیاپ  
[یکی روز پیران به روزگار  
۳۵ [تو دانی که سالار توران سپاه  
[شب و روز انس روانش توی  
[چو با او تو پیوسته خون شوی  
[شود اعتمادش به تو استوار  
[اگر چند فرزند من خویش توست  
۴۰ [پس پرده شهریار جهان  
که گرماهشان دیده بودی به راه  
سه اندر شبستان کرسیو زند  
نبیره فریدون و فرزند شاه  
بدیشان یکی کن دلت رهنمون  
۴۵ [ولیکن تورا آن سزاوارتر  
فریگیس مهتر ز خوبان اوی  
به بالا ز سرو سهی برتر است  
هنرها و دانش ز اندازه بیش  
از افرا سیاپ از بخواهی رواست  
۵۰ [شود ماه پُرمایه پیوند تو  
چو فرمان دهی من بگویم بدوى  
سیاوش به پیران نگه کرد و گفت

مرا با سپهر از بنه نیست پای  
نخواهم همی روی کاوس دید  
تهمن که روشن بهار من است  
جز این نامداران و گُنداوران  
به توران همی خانه باید گزید  
مگواین سخن پیش کس جز به راز  
که پیوندم از جان خود بهتر است [۱]  
همانا دهد ره به پیوند شاه  
همی برزدی هر زمان باد سرد  
نسازد خردی‌سافته کارزار  
کزاوی است پرخاش و آرام و مهر  
به یزدان سپردی و بگذاشتی  
تورا تخت ایران به دست اندر است  
چوآگاه گشت از کم و بیش اوی  
فرود آمد و برسگشادند رام...  
از میان این ایيات همه بیتهايی که مربوط به پیوند سیاوخش با جریره است و ما آنها را میان چنگک نهاده‌ایم، یعنی بیتهايی ۱۴-۱۱ و ۳۹-۱۸ و ۵۹ (جمعاً ۲۷ بیت) الحاقی اند و گذشته از این جای بیت ۱۷ (پس پرده من) پس از بیت ۴۳ (نیرو فریدون...) است:

۱ — از میان پانزده دستنویس اساس تصحیح ما، دستنویس واتیکان ۸۴۸ هیچ یک از این بیتها را ندارد. این روایت همچنین در یک دستنویس بی تاریخ کتابخانه طوبیقاپوسراي در استانبول از سده نهم هجری به نشان ۱۵۴۹ R. نیست. و نیز در هر دو دستنویس جای بیت ۱۷ پس از بیت ۴۳ است.

۲ — ترتیب این بیتهاي الحاقی در دستنویس‌هايی که آنها را دارند بکلی متفاوت است. از اختلاف در ضبط واژه‌ها و این که برخی از دستنویسها بیتی کمتر یا بیشتر دارند بگذریم، ترتیب کلی این بیتها در دستنویسها بدین قرار است. در دستنویس‌هاي فلورانس ۶۱، لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ ترتیب آنها به همین صورتی است که در بالا آمد. همچنین دستنویس‌هاي قاهره ۷۴۱ و لندن ۸۴۱ دارای همین ترتیب هستند، جز این که این دو دستنویس بیتهاي ۱۴-۱۱ را ندارند. در دستنویس لندن ۶۷۵ ترتیب آنها چنین

اگر آسمانی چنین است رای  
اگر من به ایران نخواهم رسید  
۵۵ چودستان که پروردگار من است  
چو بهرام و چون زنگۀ شاوران  
چن از روی ایشان بباید برید  
پدر باش و این کدخدايی بساز  
[ولیکن جریره مرا درخور است  
۶۰ پس اربخت باشد مرا نیکخواه  
همی گفت و مژگان پر از آب زرد  
بدو گفت پیران که با روزگار  
نیابسی گذر توز گردان سپهر  
به ایران اگر دوستان داشتی  
۶۵ نشست و نشانت کنون ایدراست  
بگفت این و برخاست از پیش اوی  
به شادی بشد تا به درگاه شاه

از میان این ایيات همه بیتهايی که مربوط به پیوند سیاوخش با جریره است و ما آنها را میان چنگک نهاده‌ایم، یعنی بیتهايی ۱۴-۱۱ و ۳۹-۱۸ و ۵۹ (جمعاً ۲۷ بیت) الحاقی اند و گذشته از این جای بیت ۱۷ (پس پرده من) پس از بیت ۴۳ (نیرو فریدون...) است:

است: ۱۰-۱، ۱۵، ۱۶، ۴۰، ۴۳-۴۰، ۱۷، ۴۵، ۱۸، ۱۲، ۱۱، ۱۹، ۱۴، ۳۹-۲۱، ۶۷-۶۶؛ (بیتهاي ۱۳ و ۲۰ و ۴۴ را ندارد). در دستنويس استانبول ۷۳۱ ترتيب آنها چنین است: ۱۰-۱، ۱۵، ۱۶، ۱۰-۱، ۱۶، ۱۵، ۱۷، ۴۳-۴۰، ۱۹-۱۷، ۳۹-۲۱، ۱۳-۱۱، ۵۸-۴۵، ۶۷-۶۱ (بیتهاي ۱۴ و ۲۰ و ۴۴ و ۵۹ و ۶۰ را ندارد). ترتيب اين بيتها در دستنويسهاي لينينگراد ۷۳۳، قاهره ۷۹۶، ليدن ۸۴۰، پاريس ۸۴۴، لينينگراد ۸۴۹، اكسفورد ۸۵۲ و برلين ۸۹۴ نيز با اختلافات جزئي برابر ترتيب دستنويس استانبول ۷۳۱ است. در هر حال در بيشتر دستنويسها چه آنهايي که روایت الحاقی را دارند و چه آنهايي که اين روایت را ندارند جاي بيت ۱۷ پس از بيت ۴۳ است.

علت اختلاف بالا در ترتيب بيتها اين است که در متن اصلی پس از بيت ۱۶ چنان که در بيشتر دستنويسها هست آمده بوده است:

سه ماه است با زیور اندرنهان از ایشان نبرداشتی دیده ماه که از مام و از باب با پروزند که هم جاه دارند و هم تاج و گاه چوباید تو را بنده باید شمرد که از دامن شاه جویی گهر..	پس پرده شهریار جهان که گرماهشان دیده بودی به راه سه اندر شبستان کرسیوزند نبیره فریدون و فرزند شاه پس پرده من چهارند خرد ولیکن تو را آن سزاوارتر
---	--

اکنون که کاتبان خواسته‌اند روایت پيوند سیاوخش با جریره را اضافه کنند بخاطر بيت آخر (که پيران به سیاوخش می‌گويد: ولیکن بهتر است که تو دختر افراسياب را به زنی بگيري) دچار اشكال شده‌اند و از اين رواه حلهاي مختلف برگزinde‌اند. در دستنويس فلورانس و دستنويسهايي که با آن می‌خوانند، بيتهاي مربوط به سه دختر افراسياب و منه دختر کرسیوز را از بيت مربوط به چهار دختر پيران جدا کرده‌اند و برده‌اند به پس از روایت پيوند سیاوخش با جریره، يعني پس از بيت ۳۹. دستنويسهاي ديگر متن را نخست بصورت اصلی خود نگهداشتند، ولی پس از بيت مربوط به چهار دختر پيران، روایت پيوند سیاوخش با جریره را افزوده‌اند و بيت مزاحم (يعني بيتي که پيران به سیاوخش می‌گويد: ولیکن بهتر است که تو دختر افراسياب را به زنی بگيري) را به پس از روایت پيوند سیاوخش با جریره انتقال داده‌اند.

۳ — از نظر سبکی، چون اين روایت يك قطعهٔ الحاقی کهن است، از اين رولفظ آن در بيشتر آبيات استوار و به سخن شاعر نزديک است. با اين حال از عناصر متأخر چون واژه‌های عربی حق (۲۲)، حشمت (۳۳)، زحل (۳۵)، انس (۳۶) و اعتماد (۳۸)

حالی نیست. البته می‌توان چندتایی از آنها را از راه دستنویسهای دیگر تغییر داد. ولی این کار این نقص را که در دستنویس فلورانس و بیشتر دستنویسهای دیگر در یک روایت کوتاه پنج واژه عربی متأخر آمده است برطرف نمی‌کند. دیگر این که بیتهاي ۱۴-۱۱ معنی درستی ندارند و معلوم نیست جای اصلی آنها کجاست. چون کاملاً آشکار است که بیت ۱۵ ذنباله بیت ۱۰ است.

۴ — پس از آن که پیران به میاوخش پیشنهاد می‌کند که دختر افراصیاب را به زنی بگیرد (بیتهاي ۴۱-۴۵) میاوخش را از این که در توران زن بگیرد و ماندگار شود و دیگر ایران و کاوس و زال و رستم و دیگر پهلوانان را نبیند، اندوه جانگدازی فرا می‌گیرد و اشک از چشم او روانه می‌گردد (بیتهاي ۵۲-۶۱) و پیران زبان به دلداری او می‌گشاید (بیتهاي ۶۲-۶۴). این عکس العمل میاوخش از کسی که پیش از آن یک بار زن گرفته است و حتی در کنار آن زن کاوس را هم فراموش کرده است (بیت ۳۱) غیر عادی است و جای شکی نیست که عکس العمل میاوخش و دلداری پیران با بیتهاي ۱۰-۵ و ۱۵-۱۶ ارتباط دارند و روایت پیوند میاوخش با جریه که هم منطق سخن و هم یکپارچگی رقتی را که در آن است بهم زده است، الحالی است (ونیز نگاه کنید به بخش سه، شماره ۳).

۵ — شیوه فردوسی این است که وقتی برای نخستین بار از کسی نام می‌برد هویت او را برای خواننده روشن می‌سازد. ولی در این روایت در بیت ۲۴ با آن که خواننده شاهنامه برای نخستین بار به نام گلشهر بر می‌خورد، این زن به خواننده معرفی نشده است و خواننده باید خود از فحوای سخن حدس بزند که گلشهر زن پیران است. اما شصت هفتاد بیت پایینتر که در شرح تدارک وسایل عروسی میاوخش با فریگیس باز از این زن نام رفته و این بار در سخن خود شاعر- چنین آمده است:

چوبشندید پیران سوی خانه رفت      دل و جان ببست اندر آن کارتفت  
در خانه جامه نابرید      به گلشهر بسپرد پیران کلید  
کجا بود کدبانوی پهلوان      ستوده زنی بود روشن روان<sup>۳</sup>

در این بیتها شاعر برای نخستین بار از گلشهر نام می‌برد و از این رو او را «کدبانوی پهلوان» می‌نامد تا خواننده بداند که گلشهر زن پیران است. بنابراین نام بردن از گلشهر به آن صورت که در بیت ۲۴ روایت مورد بحث آمده است شیوه شاعر نیست و در هر حال اگر در آن جا از اونام برده بود دیگر در این جا نیازی به معرفی مجدد او نداشت (ونیز نگاه کنید به بخش دو، شماره ۶).

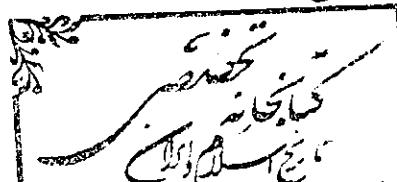
۶ — در تمام جریان تدارک وسایل عروسی میاوخش با فریگیس توسط پیران و

گلشهر هیچ اشاره‌ای به این که سیاوخش داماد آنهاست نیست. فقط یک جا در برخی از دستنویسها که این مکوت را غیر عادی دیده‌اند، یک بیت الحاقی سست افزوده‌اند: که داماد او بود بردخترش همی بود چون جان و دل در برش<sup>۴</sup>

۷ — هیچ یک از این بیتها در ترجمة بنداری نیست. این نکته را باید درباره ترجمة بنداری به دیده داشت که مترجم به شاهنامه بیشتر بصورت یک مأخذ تاریخی نگاه کرده است و از این رو بسیاری از وصفهای شاعرانه را زده یا کوتاه کرده، ولی آنچه را که جنبه گزارش داشته غالباً نگهداشته است. ترجمة بنداری چنین است:

فاتفاق أن بيران اجتمع يوماً بسياخش، و تجاذباً أطراف الأحاديث فقال له بيران: كأنى أراك في هذه البلاد على أوفاز، ولا تركن إليها ركون مجناز، وإن أفراسياپ من فرط حنوه عليك ومحبته لك كأنه لا يرى الدنيا إلا بعينك، ولا يحب الحياة إلا لأجلك. وأنت اليوم ملك إيران وتوران، وخلف الملوك في هذا الزمان. فوطن نفسك على الاستقرار في هذه الديار. ثم إنك رجل وحيد لا أخ لك ولا أخت ولا زوجة ولا ولد (=بیتها ۱۰-۱). فاطلب صاحبة تصلح لك، ولا تهم بأمر إیران. فان تلك الممالك بعد موتك كيکاووس لا تكون إلا لك (=بیتها ۱۵-۱۶). واعلم أن وراء ستور الملك ثلاث بنايات كالأقماء الطالعة و كذلك وراء حجاب أخيه كرسیوز ثلاث آخر قد جمعن بين الأصالة والنجابة (=بیتها ۴۰-۴۳). و وراء ستري أيضاً أربع صغار هن إماء لك (=بیتها ۱۷). ولكن الأصول لك ألا تعدل عن أفراسياپ وله بنت تدعى فری کیس هی أكبر اولاده، و أجمل نساء زمانها. و هی موصوفة بالخلال المرضية والخصال الحميدة. فإن خطبتها الى أبيها ووصلها بك ازداد قدرک، و ترقیت منزلتك. فان رسمت كنت أنا المكلم الأفراسياپ في ذلك، والقائم بأمر هذه الوصلة (=بیتها ۴۵-۵۱). فقال سیاوخش: اذا لم يكن لي بد من هجران دیار ایران، ولا بقی لی سبیل الى النظر الى وجه الملك کیکاووس و رسم الذی هوربانی، وبهرام وزنکه بن شاوران فاشرع فی هذا الأمر، وتول أنت تدبیره (=بیتها ۵۲-۵۸). فقام بیران و دخل على أفراسياپ<sup>۵</sup> (=بیتها ۶۶-۶۷).

چنان که می‌بینیم بنداری از یک سو هیچ یک از بیتها را که ما الحاقی دانسته و در چنگک نهاده‌ایم ندارد، ولی از سوی دیگر جز بیتها ۶۰-۶۵ که خلاصه کرده و زده، بقیه بیتها را دقیقاً نقل کرده است، بطوری که می‌توان با اطمینان گفت که اگر روایت



پیوند سیاوخش با جریره را داشت حتماً آن را می‌آورد. همچنین در ترجمه بنداری نیز مانند اکثر دستنویس‌های دیگر جای بیت ۱۷ پس از بیت ۴۳ است.

۸— ثعالبی نیز روایت پیوند سیاوخش با دختر افراسیاب را آورده، ولی هیچ اشاره‌ای به روایت پیوند سیاوخش با جریره دختر پیران نکرده است. متن ثعالبی چنین است:

ثم انَّ و كَانَ أَشَدَ النَّاسِ حَبَّا لِسِيَاوْشَ قَالَ يَوْمًا يَا ابْنَ الْمُلْكِ لَسْتُ أَرْضِي لَكَ الْوَحْدَةَ وَالْوَحْشَةَ بَلْ أُحِبُّ لَكَ مَسَرَّاتَ الدُّنْيَا وَمَلَادَّهَا وَلِلْمُلْكِ افْرَاسِيَابَ ابْنَةَ لَا ارْضَاهَا لَكَ فَهِيَ أَلْيَقُ خَلْقَ اللَّهِ بِكَ وَلَيْسَ لَهَا نَظِيرَةٌ فِي بَلَادِ التُّرْكِ فَهِيَ تَأْذِنُ لِي فِي جَمِيعِ شَمْلَكِ بَهَا وَمَفَاوِضَةِ الْمُلْكِ فِي مَعْنَاهَا فَنَظَرَ إِلَيْهِ سِيَاوْشَ وَدَمْوعَهُ تَكَادُ تَنْطُقُ عَنْهُ وَقَالَ لَهُ يَا سَيِّدِي وَعَمْدَتِي أَنْ كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِ اللَّهِ أَنْ اسْتَمِرَّ عَلَى مَفَارِقَةِ إِيْرَانَ شَهْرَ وَلَا ارِيَ وَالَّذِي كِيكَاؤِسْ وَصَاحِبُ تَرْبِيَتِي رَسْتَمْ وَانْ تَنْوبَ لِي مَنَابِهِمَا فَاعْمَلْ مَا تَرَاهُ فَدُخُلْ إِلَى افْرَاسِيَابِ...<sup>۹</sup>

چنان که می‌بینیم ثعالبی نیز هیچ اشاره‌ای به روایت پیوند سیاوخش با جریره ندارد، در حالی که جزئیات دیگر را جز ذکر تعداد دختران افراسیاب و کرسیوز و پیران، تماماً دارد و حتی موضوع حسرت خوردن سیاوخش از دوری ایران و کیکاوس و رستم را نیز عیناً یاد کرده است، بطوری که کاملاً آشکار است او مطالب مأخذ اصلی خود یعنی شاهنامه ابومنصوری را که مأخذ فردوسی نیز هست در این بخش تقریباً تماماً نقل کرده است و اگر روایت پیوند سیاوخش با جریره را نیز در مأخذ خود داشت، محتملاً یک چنین گزارشی را کنار نمی‌گذاشت. ما در پایان بخش دوم این گفتار از مأخذ دیگر نیز یاد خواهیم کرد.

دو— سیاوخش در توران شهری به نام سیاوخش گرد می‌سازد و با زن خود فریگیس در آن جا زندگی می‌کند. چندی پس از این واقعه روزی کرسیوز با هدایای افراسیاب به دیدن آنها می‌رود:

سواران توران گزیده هزار	نگه کرد کرسیوز نامدار
بشد شادمان تا سیاوخش گرد	خنیده سپاه اندرا آورد گیرد
پذیره شدش تازستان با سپاه	سیاوش چوبشنید بسپرد راه
سیاوش بپرسیدش از شهریار	گرفتند مریکد گر را کنار
سیاوش بسیار است جای سپاه	۵ به ایوان کشیدند از آن جایگاه
که خلعت بسیار و پیغام شاه	دگر روز کرسیوز آمد پگاه
نگه کرد و شد چون گل اندر بهار	سیاوش بدان خلعت شهریار

بزرگان لشکر شدند انجمن  
نمود و سوی کاخ بنهداد روی  
سواری بسیامد ورا مژده داد  
یکی کودک آمد بمانند ماه  
شب تیره اندر چوپیران شنود  
بگفت این که رو شاه را مژده برآ  
جریره سر بانوان بلند  
زدن دست آن خرد بر زعفران  
که پیش سیاوش خود کامه برآ  
بُدم، پاک یزدان مرا شاد کرد  
از این تخمه هرگز مبادا تهی  
که آرنده گشت از کشیدن دزم  
ورا نیز از آن داستان مژده داد  
که پیران شد امروز با شاه جفت  
نهاده به سر بر زپیروزه تاج  
فریگیس با تاج در پیشگاه  
بپرسیدش از شهر و از شهریار  
دگرگونه ترشذ به آیین و هوش  
سیاوش کسی را به کس نشمرد<sup>۷</sup>

روایت زادن فرود از مادر یعنی بیتهاي ۲۱-۱۰ در هر پانزده دستنویس اساس تصحیح  
ما آمده است. با این حال این روایت به دلایل زیر الحاقی است:  
۱ - این روایت در دستنویس بی تاریخ لینگراد از سده نهم هجری (به نشان  
S.822) و دستنویس بی تاریخ دانشگاه استانبول از سده نهم هجری (به نشان  
Fy.1405) نیست.

- ۲ - از نظر لفظی بیتهاي ۱۳ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۶ سنت اند و اطلاق صفت «خود کامه» به  
سیاوش در بیت ۱۶ بی ربط و ناشی از ضرورت قافیه است.
- ۳ - با بیرون گذاشتن بیتهاي ۱۲-۱۰ کوچکترین ناهمواری در جریان سخن پدیدار  
نمی گردد. در حالی که با وجود این روایت کاملاً آشکار است که بیتهاي ۲۰ و ۲۱ را  
برای پیوستن این روایت به سخن اصلی افزوده اند و نشان وصلگی کاملاً پیداست. زیرا

نشست از بر باره گام زن  
همه شهر برزن به برزن بدوى  
۱۰ [همان گاه نزد سیاوش چوباد  
[که از دختر پهلوان سپاه  
[ورا نام کردند فرخ فسروند  
[همان گه مرا با سواری دگر  
[همان مادر کودک ارجمند  
۱۵ [بفرمود خفته به فرمانبران  
[نهادند بر پشت آن نامه بر  
[بگویش که هر چند من سالخورد  
[سیاوش بد و گفت گاه مهی  
[فرستاده را داد چندان درم  
۲۰ [به کاخ فریگیس رفتند شاد  
[چوبشنید کرسیوز آن مژده گفت  
فریگیس را دید بر تخت عاج  
پرستار چندان به زرین کلاه  
فرود آمد از تخت و کردش نشار  
۲۵ دل و مغز کرسیوز آمد به جوش  
به دل گفت: سالی دگر بگذرد

بدین شکل که در دستنویس فلورانس و چند دستنویس دیگر آمده است، میان بیت ۲۱ و بیت ۲۲ ارتباط درستی نیست. در دستنویس استانبول ۷۳۱ و قاهره ۷۹۶ برای رفع این نقص جای بیتهاي ۲۰ و ۲۱ را پس و پيش کرده‌اند و بیت ۲۲ را زده‌اند. ولی با عوض کردن جای بیتهاي ۲۰ و ۲۱ با یکدیگر، کرسیوز که فاعل در بیت ۲۱ است ارتباط فعل و فاعل واحد در بیتهاي ۱۹ و ۲۰ را بهم می‌زند. در دستنویس لندن ۶۷۵ بیتهاي ۲۱ و ۲۲ را زده‌اند، ولی چون میان بیت ۲۰ و ۲۳ دیگر ارتباط لازم وجود نداشته، مصراع دوم بیت ۲۰ را به این صورت تغییر داده‌اند: بدید آن بزرگی فرخ تزاد.

۴ - این روایت تا حد بسیار زیادی به روایت پیشین متکی و فاقد استقلال است. چون در این روایت خواننده در بیتهاي ۱۴-۱۱ بطور غیر مستقیم در می‌یابد که جریره زن سیاوخش است. این شیوه گزارش فقط در صورتی موجه است که پیش از آن شاعر جایی بطور مستقیم به این موضوع اشاره کرده باشد و چنین محلی تنها در همان روایت پیشین است. بنابراین اگر روایت پیشین الحاقی باشد، این روایت نیز الحاقی است.

۵ - مدت کوتاهی پس از دیدن کردن کرسیوز از سیاوخش گرد، سیاوخش به سعایت کرسیوز به قتل می‌رسد، پیران فریگیس را از مرگ نجات داده به خانه خود می‌برد و او را به زنش گلشهر می‌سپارد و فریگیس در خانه پیران کیخسرو را می‌زاید و خبر آن را گلشهر به پیران می‌رساند، پیران کیخسرو را از مرگ نجات می‌دهد و تربیت او را بعهده می‌گیرد...، ولی با آن که اهم این وقایع در خانه پیران می‌گذرد، تا پایان داستان هیچ کجا نامی از جریره و پسر او فرود نیامده است.

۶ - فردوسی بعداً در پادشاهی کیخسرو در داستان فرود یک جا از زبان کیخسرو به این که سیاوخش از دختر پیران پسری داشته است اشاره می‌کند:

روان سیاوش چو خورشید باد	بدان گیتیش جای اومید باد
پسر بودش از دخت پیران یکی	که پیدا نبود از پدر اندکی
برادر به من نیز ماننده بود	جوان بود و همزادو فرخنده بود
کنون در کلات است و با مادر است	جهاندار و با فرّ و با لشکر است <sup>۸</sup>

و چند بیت پایینتر:

جریره زنی بسود مام فرود ز بهر سیاوش دلش پر ز دود<sup>۹</sup>  
آنچه ما پیش از این در بخش یک زیر شماره ۵ درباره شیوه فردوسی هنگامی که برای نخستین بار از کسی نام می‌برد، گفتیم، در اینجا هم دیده می‌شود. چون در این بیتها هنگام معرفی فرود و بعد مادرش جریره، شیوه بیان طوری است که خواننده قبل اطلاعی

از زن دیگر سیاوخش به نام جریره و پسر او فرود ندارد و شاعر اکنون آنها را برای نخستین بار به خواننده معرفی می‌کند. در صورتی که اگر دور روایت مورد بحث ما از فردوسی بود، در اینجا دیگر نیازی به معرفی جریره و فرود نداشت.

۷ - بنداری که روایت نخستین را نداشت، این روایت را هم ندارد. در ترجمهٔ او چنین آمده است:

فتوجه اليه في ألف فارس. فلما بلغه الخبر يقدومه ركب لاستقباله في جنوده و رجاله، وصاربه الى الايوان ودخل به من الغد على فري كيس، فلتقته بالثارات الكثيرة والخدم الوفيرة. فلما رأى كرسیوز جلاله سیاوخش، وفخامة قدره اعتوره الحسد فجاش قلبه ودماغه حتى اصفر لونه، وتغيرت حاله وقال في نفسه: أفي سنة يصير سیاوخش هكذا صاحب تاج و تخت، و مالک أمر و نهى بحيث لا يلتفت الى أحد.<sup>۱۰</sup>

چنان که می‌بینیم بنداری روایت زادن فرود از مادر را ندارد، بدون آن که از باقی مطالب چیز مهمی زده باشد.

۸ - موضوع ملاقات کرسیوز و سیاوخش را ثعالبی نیز آورده است، ولی او نیز هیچ اشاره‌ای به روایت زادن فرود از مادر ندارد:

فلما شارف بلدته استقبله في خواصه وبلغ النهاية من ملاطفته وانزله في قصره وخرج في عشرته من قشرته وحين رأى كرسیوز جلاله حاله وحسن مرؤته ازداد حسداً له.<sup>۱۱</sup>

بنابراین روایت زادن فرود از مادر نیز مانند روایت پیشین در شاهنامه ابومنصوری، یعنی مأخذ مشترک فردوسی و ثعالبی نبوده است.

۹ - در پایان اشاره کوتاهی هم به مأخذ دیگر می‌کنیم: طبری،<sup>۱۲</sup> دینوری،<sup>۱۳</sup> مسعودی،<sup>۱۴</sup> ابن اثیر،<sup>۱۵</sup> بلعمی،<sup>۱۶</sup> گردیزی،<sup>۱۷</sup> ابن بلخی،<sup>۱۸</sup> و جوزجانی<sup>۱۹</sup> همه به پیوند سیاوخش با دختر افراصیاب اشاره کرده‌اند و گزارش برخی از آنها حتی در برخی از جزئیات با گزارش شاهنامه برابر است، ولی هیچ یک از آنها جز طبری و بلعمی و ابن بلخی اشاره‌ای به روایت پیوند سیاوخش با جریره و زادن فرود ندارند و طبری و بلعمی و ابن بلخی نیز که به این دور روایت اشاره کرده‌اند (طبری نام دختر پیران را بروزآفرید ثبت کرده است)، گزارش آنها نه همراه روایت پیوند سیاوخش با فریگیس آمده است و نه اصلاً در شرح زندگی سیاوخش، بلکه مطابق با شاهنامه در شرح وقایع پادشاهی کیخسرو. همچنین در مجلهٔ التواریخ از جریره و فرزند او فرود نام رفته است:

«و سیاوش را همچنین کیخسرو بود از فرنگیس دختر افراسیاب، و فرود از جریره دختر پیران ویسه، و به روایتی گویند خواهر بود پیران را، و فرود مهتر بود از کیخسرو.»<sup>۲۰</sup>

اما آنچه مؤلف مجلل التاریخ در اینجا آورده بخشی از یک گزارش کلی است درباره شاهان کیانیان و فرزندان آنها از جمله سیاوخش و زنان و فرزندان او، و نه نقل بخش خاصی از شاهنامه فردوسی یا شاهنامه ابو منصوری.

سه - در شرح فاجعه قتل سیاوخش آمده است:

گروی زره بستد از بھر خون چن آمد بدان جایگاه نشان، نه شرم آمدش زو بنیز و نه باک جدا کرد از آن سرو میمین سرش گزوی زره برد و کردش نگون دل خاک هم در زمان گشت چاک [ ] از آن جا که کردند آن خون نگون [ ] که خوانی همی خون اسیاوشان [ ] که هست آن گیا اصلش از خون اوی [ ] برآمد بپوشید خورشید و ماه گرفتند نفرین همه بر گروی <sup>۲۱</sup>	ز کرمیوز آن خنجر آبگون پیاده همی برد مویش کشان بیفگند پیل ژیان را به خاک یکی تشت زرین نهاد از برش ۵ به جایی که خون اندرآمد به خاک [ همان گه که خون اندرآمد به خاک [ ساعت گیایی برآمد چو (ز) خون [ گیا را دهم من کنونت نشان [ بسی فایده خلق را هست ازاوی ۱۰ یکی باد با تیره گردی سیاه کسی یکد گر را ندیدند روی
--	---

روایت روییدن گیاه از خون سیاوخش یعنی بیتهاي ۹-۶ در چهارده دستنویس از پاتزده دستنویس اساس تصحیح از جمله در دستنویس فلورانس ۶۱۴ آمده است. این روایت همچنین در ترجمة بنداری و در بسیاری از دستنویسها دیگر که نگارنده بررسی کرده است هست. با اینهمه این روایت به دلایل زیر الحاقی است:

۱ - دستنویس لندن ۶۷۵ این روایت را ندارد. این روایت همچنین در دستنویس بی تاریخ بنیاد خاورشناسی کاما در بیشی که تاریخ کتابت آن را باید در ثلث نخستین سده هشتم خدش زد، و نیز در دستنویس بی تاریخ دانشگاه استانبول از سده نهم هجری (به نشان Fy. 1405) نیست.

۲ - بیت یکم این روایت یعنی بیت شماره ۶ تنها در دستنویس فلورانس ۶۱ آمده است و برخی از دستنویسها دیگر نیز بیشتر دارند. در دستنویسها تغییراتی نیز در

ضبط واژه‌ها هست. مثلاً مصراع دوم بیت ۷ در برخی از دستنویسها بصورت: از آن‌جا که این تشت شد سرنگون، یا: چون از تشت کردند آن خون بروند؛ و مصراع یکم بیت ۸ بصورت: گیا را نشانت دهم من کنون، یا: گیا را هم اکنون بگوییم نشان؛ و در مصراع دوم بیت ۸ بجای خون در برخی از دستنویسها فریا پر؛ و مصراع یکم بیت ۹ بصورت: بسی خلق را فایده‌ست اندرا اوی؛ و مصراع دوم بصورت: که هست اصلش از خون آن ماهروی، آمده است. ولی به کمک هیچ یک از این ضبطها نمی‌توان مستنی این بیتها را برطرف کرد، بلکه تنها در مصراع دوم بیت ۹ می‌توان به کمک ضبط دیگر قافیه را اصلاح کرد. بنابراین لفظ بسیار مستنی این ابیات و کاربرد چهار واژه عربی ساعت، فایده، خلق و اصل که سه‌تای آخر اصلاً جزو واژه‌های شاهنامه نیستند، جای کوچکترین شکی در الحاقی بودن آنها نمی‌گذارد.

۳ — وقتی بیتهاي ۶ تا ۹ را برداریم و پس از بیت ۵ بیتهاي ۱۰ و ۱۱ را بخوانیم، می‌بینیم که شاعر فاجعه را با مهارتی که در شاهنامه مثال فراوان دارد، وصف کرده است: گروی زره تشت خون را سرنگون می‌کند و بلافاصله باد تیره‌ای بر می‌خیزد که روی خورشید را می‌پوشاند و چشم کسی دیگری را نمی‌بیند و همه زبان به نفرین گروی می‌گشایند. اکنون که دوباره آن چهار بیت را اضافه کنیم می‌بینیم همه آن وصف دراماتیک بر باد می‌برود. اگر فردوسی این روایت را گفته بود به لفظی بهتر می‌سرود و آن را پس از بیت ۱۱ جای می‌داد.

یکی از ویژگیهای شعر فردوسی این است که سخن او کوتاه، مؤثر و منطقی است و این صفات مانند موازنۀ میان لفظ و معنی، پس از فردوسی تنها در خمسه نظامی و بوستان سعدی (و از جهاتی در غزل حافظ) مثال دارد، در حالی که بیشتر شاعران ایرانی و در رأس آنها قصیده سرایان و شاعران متصرف فراخ سخن و پراکنده گو هستند. کسانی که به سخن فردوسی بیتها و روایاتی افزوده‌اند گویی سر سوزنی از منطق و رقت سخن شاعر را در نیافته بودند. با روایت نخستین احساس رقيق و یکپارچه شعر را، با روایت دوم جریان منطقی سخن را، و با روایت سوم وصف کوتاه و مؤثر یک لحظه دراماتیک را بر باد داده‌اند. این ضایعه نه تنها در این سه روایت، بلکه در بسیار بجاها که الحاق کنندگان دست اندکارند مشاهده می‌شود.

۴ — ثعالبی نیز شرح فاجعه قتل سیاوتخشن را آورده است:

و امر بقتلہ و ذبحه بسیفه کما تُذبح الشاه و جمع دمه فی طشت ذهب و امر باراقتہ فی الصحراء فهیبت ریح عاصفة و ثارت غبرة شدیدة و انتشرت ظلمة را کدة

وند افرازیاب فی الوقت فلعن کرسیوز و طرده.<sup>۲۲</sup>

چنان که می‌بینیم ثعالبی با برخی اختلافات عین روایت فردوسی را دارد و حتی موضوع برخاستن باد تیره و تاریک شدن زمین را نیز نزد است، ولی به رویدن گیاه از خون سیاوخش هیچ اشاره‌ای ندارد. لذا این روایت نیز مانند آن دور روایت پیشین در مأخذ مشترک فردوسی و ثعالبی، یعنی شاهنامه ابو منصوری نبوده است.

۵ — روایت رویدن گیاه از خون سیاوخش در مأخذ دیگر چون طبری، دینوری، مسعودی، ابن اثیر، بلعمی، گردیزی، ابن بلخی، جوزجانی، و مجلل التواریخ نیز نیست آن که برخی از این مأخذ چون طبری و بلعمی واقعه قتل سیاوش را کمی به تفصیل‌تر از بقیه شرح داده‌اند.<sup>۲۳</sup>

۶ — همان‌طور که قبل اشاره شد این روایت در ترجمة بنداری نیز هست:

فَعَدُلُوا بِهِ عَنِ الطَّرِيقِ إِلَى الصَّحْرَاءِ، فَأَضْبَجُوهُ كَرُوْزَهُ عَلَى التَّرَابِ، وَذَبَحُوهُ  
بِخَنْجَرٍ تَنَاهُلَهُ مِنْ كَرْسِيُوزٍ فِي طَشْتَ مِنَ الْذَّهَبِ. قَالَ صَاحِبُ الْكِتَابِ: وَإِنَّهُمْ  
لَمَا سَكَبُوا دَمَهُ بَنَتْ مِنْهُ النَّبْتَ الْمَعْرُوفَ الَّذِي يُسَمِّيهُ الْعَجَمُ بِخُونِ سِيَاوَشَانِ وَ  
هُوَ الَّذِي يُسَمِّي فِي بَلَادِ الْعَرَبِ دَمَ الْأَخْوَيْنِ. وَهُوَ إِلَى الْآنِ يَجْلِبُ إِلَى أَطْرَافِ  
الْبَلَادِ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ.<sup>۲۴</sup>

بنداری از یک سوبیتهای ۶ و ۹ را ندارد، ولی از سوی دیگر خود مطالبی افزوده است. بر اساس ترجمة بنداری می‌توان بیت ۶ را که تنها در دستنویس فلورانس آمده است و بیت ۹ را که در ترجمة بنداری نیست و با داشتن سه واژه عربی شکی در الحاقی بودنش نیست زد و بیتها ۷ و ۸ را پس از اصلاح مصراج دوم بیت ۸ پذیرفت. با این تصحیح ایرادی که در زیر شماره ۲ بر لفظ این روایت گرفتیم تا حد زیادی برطرف می‌شود و اگر دو روایت باقی مانده را هم به پس از روایت ۱۱ انتقال دهیم، نقصی هم که در زیر شماره ۳ از آن یاد شد رفع می‌گردد، ولی در اینجا دیگر از مرز اختیار عمل خود در کار تصحیح تجاوز کرده‌ایم و تازه هنوز همه دلایل الحاقی بودن این روایت را رد نکرده‌ایم.

۷ — و اما فردوسی نیز این روایت را به گونه‌ای دیگر و به لفظی دیگر و در جایی دیگر آورده است. در پایان همین داستان سیاوخش آمده است:

زخاکی که خون سیاوش بخورد	به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
همی بوی مشک آمد از مهر اوی	نگاریشه بزرگها چهر اوی
پرستشگ سوگواران بُدی	به دی مه بسان بهاران بُدی <sup>۲۵</sup>

سخن آخر— از میان چهل دستنویس شاهنامه که نگارنده بررسی کرد، دور روایت نخستین هر یک تنها در دو دستنویس و نیز در ترجمه بنداری نیامده‌اند و روایت سوم تنها در سه دستنویس نیامده است. با اینهمه به دلایلی که شرح آن رفت شاهنامه نیز مانند دیگر مانند فارسی و عربی این سه روایت را نداشته است، بلکه مانند آن مانند تنها به دو روایت نخستین و آن هم در پادشاهی کیخسرو اشاره‌ای کوتاه داشته است. ولی سپس‌تر دیگران این روایت را گفته و یا از جای دیگر گرفته و به شاهنامه افزوده‌اند و این کار باید نهایت تا اواسط سدهٔ ششم انجام گرفته باشد و از این رو هر سه روایت در بیشتر دستنویس‌های شاهنامه هست.

چنان‌که می‌بینید کار تصحیح انتقادی شاهنامه هفت خانی پُر دیو و اژدهاست. چنین راه رستم گشی با بازنویسی اقدم نسخ و ثبت مقداری نسخه بدل و تصحیح چند غلط فاحش، اگرچه زود به انجام می‌رسد، ولی فرجام نمی‌گیرد، و مصححی که چنین راه آسانی را بر می‌گزیند، در پایان کیکاووس را در بند می‌گذارد و دیو سپید را به ایران می‌آورد.

#### یادداشت‌ها:

- ۱ - «معرفی قطعات العاقی شاهنامه»، در: ایران‌نامه، سال سوم (۱۳۶۳)، شماره ۱، ص ۵۲-۳۶؛ شماره ۲، ص ۲۶۱-۲۴۶.
- ۲ - برای مشخصات دستنویس‌های شاهنامه که در این گفتار از آنها نام رفته است نگاه کنید به: شاهنامه، تصحیح نگارنده، دفتریکم، نیو یورک ۱۳۶۶.
- ۳ - داستان سیاوخش، تصحیح نگارنده (شاهنامه، دفتر دوم، زیر چاپ)، بیت ۱۵۱۹ بیعد.
- ۴ - داستان سیاوخش، پی نوشت بیت ۱۵۱۷.
- ۵ - بنداری، الشاهنامه، بتصحیح عبدالوهاب عزام، تهران ۱۹۷۰، ج ۱، ص ۱۷۴ بیعد.
- ۶ - ثعالبی، تاریخ غرزالسیر، بتصحیح زنبرگ، پاریس ۱۹۰۰ (تهران ۱۹۶۳)، ص ۲۰۴ بیعد.
- ۷ - داستان سیاوخش، بیت ۱۷۴۹ بیعد.
- ۸ - داستان فرود سیاوخش، تصحیح نگارنده (شاهنامه، دفتر سوم، آماده چاپ) بیت ۳۴ بیعد.
- ۹ - داستان فرود سیاوخش، بیت ۶۹.
- ۱۰ - بنداری، همان‌جا، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۱۱ - ثعالبی، همان‌جا، ص ۲۰۸.
- ۱۲ - طبری، تاریخ الرسل والملوک، چاپ لیدن، ج ۲، ص ۶۰۰ و ۶۰۵.
- ۱۳ - دینوری، الاخبار الطوال، بتصحیح عبدالمنعم عامر، قاهره ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۱۳.
- ۱۴ - مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، بتصحیح شارل بلا، ج ۱، بیروت ۱۹۶۶، ص ۲۶۸.
- ۱۵ - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، چاپ بیروت، ج ۱-۱۹۶۵، ص ۲۴۶ و ۲۴۸.

مجله ایران‌شناسی، سال اول

- ۱۶- بلعمی، تاریخ بلعمی، بتصحیح محمد تقی بهار، ج ۱، تهران ۱۳۵۳، ص ۵۹۷ و ۶۰۳.
- ۱۷- گردبزی، زین الاخبار، بتصحیح عبدالحق حبیبی، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۱.
- ۱۸- ابن بلخی، فارسname، بتصحیح گ. لیسترانج - ر. نیکلсон، لندن ۱۹۳۱، ص ۴۴.
- ۱۹- نجوزجانی، طبقات ناصری، بتصحیح عبدالحق حبیبی، ج ۱، ۱۳۴۲، کابل ۱۳۴۲، ص ۱۴۳.
- ۲۰- مجلل التواریخ والقصص، بکوشش محمد تقی بهار، تهران ۱۳۱۸، ص ۲۹.
- ۲۱- داستان سیاوخش، بیت ۲۲۸۱ ببعد.
- ۲۲- ثعالبی، همانجا، ص ۲۱۱.
- ۲۳- نگاه کنید به پی نوشتہای ۱۹۶۱۲.
- ۲۴- بنداری، همانجا، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۲۵- داستان سیاوتخت، بیت ۲۵۱۳ ببعد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی